

فهرست مطالب

<p>۴۷ .۴۳. عنایت خداوند بر امیر تیمور گورکانی</p> <p>۴۷ .۴۴. روایت هایی از ظفرنامه در رابطه با لشکرکشی های امیر تیمور</p> <p>۵۰ .۴۵. هجوم امیر تیمور گورکانی به نواحی مرکزی ایران</p> <p>۵۱ .۴۶. قتل و عام مردم اصفهان در جریان حمله امیر تیمور</p> <p>۵۳ .۴۷. حمله امیر تیمور به سیستان و آسیب دیدن دست ایشان</p> <p>۵۴ .۴۸. علت نهضت فرمودن امیر تیمور به پورش های چندین ساله</p> <p>۵۵ .۴۹. نامه شاه شجاع به امیر تیمور گورکانی</p> <p>۵۶ .۵۰. دوران کودکی امیر تیمور گورکانی</p> <p>۵۶ .۵۱. جنگ صاحب قران با شاه منصور</p> <p>۶۱ .۵۲. ولادت شاهزاده سلطان ابراهیم</p> <p>۶۵ .۵۳. امیر تیمور و استیصال گبران هندی</p> <p>۶۶ .۵۴. احداث مسجد جامع سمرقند</p> <p>۶۸ .۵۵. جنگ امیر تیمور با کفار کتور و سیاه پوشان</p> <p>۷۲ .۵۶. عایشه و اصحاب افک</p> <p>۷۸ .۵۷. افتادن اجرام آسمانی بر روی زمین</p> <p>۷۸ .۵۸. سلطان محمود و یافتن اموال بسیار</p> <p>۷۸ .۵۹. سبب دعا</p> <p>۷۹ .۶۰. شبلی و راه دوستی</p> <p>۷۹ .۶۱. رابعه و حسن بصری</p> <p>۷۹ .۶۲. ادعای خدایی</p> <p>۸۰ .۶۳. وفای به عهد</p> <p>۸۰ .۶۴. ابویوسف و راق</p> <p>۸۰ .۶۵. شبلی و کسب رضای ایزدی</p> <p>۸۱ .۶۶. ویران کردن آتشکده گبران</p> <p>۸۱ .۶۷. پیروزی امیر تیمور در جنگ با توقتمش خان</p> <p>۸۴ .۶۸. پرسش حضرت موسی (ع) از خداوند</p> <p>۸۵ .۶۹. پرسش از ابوبکر واسطی</p> <p>۸۵ .۷۰. روایت هایی از حضرت ادريس و حضرت نوح (ع)</p> <p>۸۹ .۷۱. کشتی حضرت نوح (ع)</p> <p>۸۹ .۷۲. حیوانات کشتی حضرت نوح (ع) و عذاب الهی</p> <p>۹۰ .۷۳. عوج عنق و حضرت نوح (ع)</p> <p>۹۰ .۷۴. روایت هایی از حضرت نوح (ع) و عذاب الهی</p> <p>۹۲ .۷۵. حضرت نوح (ع) با شیطان</p> <p>۹۳ .۷۶. روایت هایی در کسب رضای خداوند</p> <p>۹۳ .۷۷. اطفال وفات یافته امت پیامبر (ص)</p> <p>۹۴ .۷۸. روایت هایی از اولیای خداوند</p> <p>۹۵ .۷۹. هزل شعرا و ظرافت عورات</p> <p>۹۶ .۸۰. روایت از جود و کرم</p> <p>۹۶ .۸۱. دیباچه لویج جامی</p> <p>۹۸ .۸۲. پرسش از حاتم طائی</p> <p>۹۸ .۸۳. مأمون و غلام</p> <p>۹۹ .۸۴. اصمعی و شخص کریم</p>	<p>۱. مقدمه مصحح</p> <p>۲. سخن ظریف ابومنصور سجستانی</p> <p>۳. ظرافت ندیمان در مجلس پادشاهان</p> <p>۴. لطایف سپاهیان</p> <p>۵. لطایف اعراب در مجالس بزرگان</p> <p>۶. عرب و ستاره شناسی</p> <p>۷. لطایف علما</p> <p>۸. ظرافت های قضات</p> <p>۹. عمادالدوله و اقبال وی در یافتن اموال حاکم فارسی</p> <p>۱۰. گنج های بی رنج مغول ها</p> <p>۱۱. رای تکمیر</p> <p>۱۲. فخرالدوله و سرانجام زندگی وی</p> <p>۱۳. ظرافت جعفر بن امیه با عبدالملک بن مروان</p> <p>۱۴. آثار بانگ خروس</p> <p>۱۵. آثار بانگ کلاغ</p> <p>۱۶. نتایج سوختن ناگاه جامه</p> <p>۱۷. بانگ ناگاه آتش و آثار آن</p> <p>۱۸. در دیدن ماه ها</p> <p>۱۹. سخن امام حسن عسکری (ع)</p> <p>۲۰. لطایف وزیران</p> <p>۲۱. لطایفی از نکاح و طعام</p> <p>۲۲. ظرافت های طبیبان</p> <p>۲۳. ظرافت های شعرا</p> <p>۲۴. ظرافت جامی</p> <p>۲۵. لطایفی از نکاح</p> <p>۲۶. ذکر عجایب</p> <p>۲۷. وجه تسمیه قوم کرت</p> <p>۲۸. وجه تسمیه قزوین</p> <p>۲۹. شهر هیرمند</p> <p>۳۰. اینار مسلمانان تشنه در غزه ی تبوک</p> <p>۳۱. امیر تیمور گورکانی و طالع نیک وی</p> <p>۳۲. فتح قلعه کماخ</p> <p>۳۳. توصیف جشن امیر تیمور گورکانی</p> <p>۳۴. لطایف ظرفا با توانگران</p> <p>۳۵. ظرافت ندیم متوکل با جمّاز</p> <p>۳۶. چگونگی به حکومت رسیدن حسن صباح</p> <p>۳۷. تاریخ وفات سلطان سنجر و خلق وی</p> <p>۳۸. زاهد بنی اسرائیلی</p> <p>۳۹. اولاد و نوادگان امیر تیمور گورکانی</p> <p>۴۰. عشق مجازی</p> <p>۴۱. فتح بلاد شام</p> <p>۴۲. مرگ عثمان</p>
---	--

۱۷۱	۱۲۸. همنشین نیک و بد	۱۰۰	۸۵. بخشش و جوانمردی
۱۷۱	۱۲۹. دفع اشرار	۱۰۱	۸۶. عشق اشتر و جیدا
۱۷۲	۱۳۰. روایت هایی از عدالت	۱۰۵	۸۷. عفو و عدالت
۱۷۳	۱۳۱. عفو و بخشش	۱۰۵	۸۸. روایت هایی از اسکندر
۱۷۴	۱۳۲. مرحمت و شفقت	۱۰۵	۸۹. روایت هایی از عشق و ریش
۱۷۵	۱۳۳. شفاعت و رعایت حقوق	۱۰۶	۹۰. لطایف بهارستان
۱۷۵	۱۳۴. نصایح شقیق بلخی	۱۱۰	۹۱. روایت هایی از حیوانات
۱۷۵	۱۳۵. دفع اشرار	۱۱۱	۹۲. فرزندان یافث
۱۷۶	۱۳۶. تربیت خدم و حشم و آداب ایشان	۱۱۲	۹۳. فرزندان مغول
۱۷۷	۱۳۷. عجایب دنیا	۱۱۳	۹۴. ذکر القاب آغوزخان نسبت به ملوک ترک
۱۸۲	۱۳۸. روایت بایزید بسطامی با دوستانش	۱۱۵	۹۵. روایت آغوزخان و فرزندانش
۱۸۲	۱۳۹. سخن رابعه در بزرگواری زنان	۱۱۶	۹۶. هجوم انواع بلایا و آفات در سال ۶۹۸ هـ. ق
۱۸۲	۱۴۰. راه دفع افراد	۱۱۷	۹۷. رویای قاجولی بهادر و تعبیر کردن تومنه خان
۱۸۲	۱۴۱. ویژگی روزها	۱۱۸	۹۸. عجایب
۱۸۵	۱۴۲. نقوش خاتم الانبیا و ائمه ی معصومین (ع)	۱۲۰	۹۹. چنگیز خان مغول
۱۸۵	۱۴۳. روایت بایزید بسطامی با طبیب ترسا	۱۲۲	۱۰۰. حضرت آدم و بخشش عمر خویش
۱۸۶	۱۴۴. ازدواج و طلاق	۱۲۳	۱۰۱. صفت سفینه حضرت نوح (ع)
۱۸۶	۱۴۵. برآوردن حاجت	۱۲۳	۱۰۲. ذکر عدد اهل کشتی نوح (ع)
۱۸۷	۱۴۶. آداب سخن گفتن	۱۲۴	۱۰۳. صحایف حضرت ابراهیم (ع)
۱۸۷	۱۴۷. روایت در حضور دل	۱۲۷	۱۰۴. در ذکر اتابک گیوک خان
۱۸۷	۱۴۸. دیدار پیامبر (ص) با حضرت زهرا (س)	۱۲۸	۱۰۵. روایت چنگیز خان با اونگ خان
۱۸۷	۱۴۹. انسان بدخو	۱۲۹	۱۰۶. روایت چنگیز خان با تایانگ
۱۸۸	۱۵۰. روایت هایی از سخنان ابوبکر عبدالله و بشر حافی	۱۳۴	۱۰۷. قوریلتهای کردن تومچین و جنگ با بوی روق تومان
۱۸۹	۱۵۱. شیطان و فرعون	۱۳۶	۱۰۸. پیغام چنگیز خان به آلتان خان
۱۸۹	۱۵۲. موی خوک	۱۳۹	۱۰۹. معموری بغداد
۱۸۹	۱۵۳. ظرافت عارف	۱۴۰	۱۱۰. حکایت تولی خان با قآن
۱۸۹	۱۵۴. مجنون و عشق به لیلی	۱۴۱	۱۱۱. جنگ اجای با امیر نوروز
۱۹۰	۱۵۵. غلام عجم دریا ندیده	۱۴۲	۱۱۲. هلاکوخان و فتح بغداد
۱۹۰	۱۵۶. عجایب پرندگان	۱۵۸	۱۱۳. روایت از صبر
۱۹۰	۱۵۷. سخنان حکیمان	۱۵۸	۱۱۴. سقنقور و نهنگ
۱۹۱	۱۵۸. شرایط عاشقی و دوری از کبر و ریا	۱۵۹	۱۱۵. روایت هارون الرشید با ابونواس
۱۹۱	۱۵۹. دعای سلامتی	۱۶۰	۱۱۶. راه اخلاص
۱۹۲	۱۶۰. سخنان بزرگان	۱۶۰	۱۱۷. روایت از سعی و تلاش
۱۹۲	۱۶۱. دوستی حق	۱۶۰	۱۱۸. آثار عدالت
۱۹۲	۱۶۲. من مقالات ابوزرجمهر حکیم	۱۶۱	۱۱۹. روایت هایی از عفو
۱۹۳	۱۶۳. روایت جان و دوست	۱۶۲	۱۲۰. حکایت هایی از انوشیروان و افراد کوتاه قامت
۱۹۳	۱۶۴. مناجات حضرت موسی (ع)	۱۶۳	۱۲۱. کرم مأمون بر تحفه عرب بیابان نشین
۱۹۴	۱۶۵. روایت از رابعه	۱۶۵	۱۲۲. در ذکر اخلاص
۱۹۴	۱۶۶. ظرافت درویش	۱۶۵	۱۲۳. روایت هایی از صبر
۱۹۴	۱۶۷. علل تمرّد نمرود	۱۶۶	۱۲۴. روایت از حلم
۱۹۵	۱۶۸. لولی و نصیحت فرزند	۱۶۷	۱۲۵. روایت هایی از خوش خلقی و ملایمت
۱۹۵	۱۶۹. نصایح خزانه انوشیروان	۱۶۸	۱۲۶. روایت هایی در اغتنام فرصت و طلب نیک نامی
۱۹۶	۱۷۰. نصایح بزرگمهر	۱۷۰	۱۲۷. رعایت حقوق

۲۴۱	۲۱۳. حکایت: قافله ای سوی عرب می شدند	۱۹۹	۱۷۱. سخن پیامبر (ص)
۲۴۴	۲۱۴. حکایت: عربی در میان مگه و شام	۱۹۹	۱۷۲. صفت کریمان و لثیمان
۲۴۶	۲۱۵. شعری از شتر حجره کاتبی ترشیزی	۱۹۹	۱۷۳. دستورالعمل پختن چای
۲۴۹	۲۱۶. شعر میرزا رستم جهت نور محل	۱۹۹	۱۷۴. من کلام عبدالله انصاری
۲۴۹	۲۱۷. مناجات	۲۰۷	۱۷۵. من کلام اسکندر
۲۵۰	۲۱۸. ذکر اشعب طمّاع	۲۰۷	۱۷۶. لطایف بخیلان
۲۵۱	۲۱۹. لطایف دزدان	۲۰۸	۱۷۷. روایت هایی از اشخاص کور و کر
۲۵۲	۲۲۰. لطایف گدایان	۲۰۸	۱۷۸. لطایف کودکان و غلامان
۲۵۳	۲۲۱. گدایی مولانا ارشد واعظ	۲۰۹	۱۷۹. حکایت ابلهان
۲۵۵	۲۲۲. گدایی قاضی آورش	۲۰۹	۱۸۰. روایت از عفو الهی
۲۵۶	۲۲۳. لطایف انسان های احوال، اعور و کور	۲۱۰	۱۸۱. حکایت از جن
۲۵۷	۲۲۴. روایت هایی از گفت و گوی کودکان زیرک	۲۱۰	۱۸۲. بی وفایی زنان
۲۵۹	۲۲۵. روایت هایی از گفت و گوی کودکان زیرک با پدر و مادر	۲۱۱	۱۸۳. علم فقه
۲۶۱	۲۲۶. لطایف غلامان	۲۱۱	۱۸۴. روایتی از سلطان محمود غزنوی
۲۶۲	۲۲۷. لطایف کنیزکان	۲۱۲	۱۸۵. معموری شهرهای هرات و بغداد
۲۶۳	۲۲۸. روایت قالب الصخره	۲۱۲	۱۸۶. حکایت زرگر و نقاش
۲۶۴	۲۲۹. لطایف بخیلان	۲۱۳	۱۸۷. برآورده شدن حاجات
۲۶۵	۲۳۰. روایت هایی در مهمان داری بخیلان	۲۱۳	۱۸۸. وقایع روزها
۲۶۶	۲۳۱. لطایف علما	۲۱۴	۱۸۹. دوستی طوطی
۲۶۷	۲۳۲. امثال مشور عرب	۲۱۴	۱۹۰. روایت هایی از عجایب
۲۶۷	۲۳۳. لطایف فصحای عرب	۲۱۵	۱۹۱. بخل سعیدبن هارون
۲۶۸	۲۳۴. لطایف اعراب	۲۱۶	۱۹۲. لطایف ظرافت با مردم
۲۷۰	۲۳۵. ظرافت اعراب با قضات و مردمان	۲۱۸	۱۹۳. ظرافت مولانا قطب الدین
۲۷۳	۲۳۶. ظرافت عرب با خلیفه	۲۱۹	۱۹۴. لطایف دروغ گوینان
۲۷۳	۲۳۷. ظرافت عرب با قاضی	۲۱۹	۱۹۵. روایت در رفع حاجت
۲۷۴	۲۳۸. لطایف اعراب در مجالس بزرگان	۲۱۹	۱۹۶. شرح دعای هفت حصار
۲۷۵	۲۳۹. مناظره مردان دلیر با سلاطین	۲۲۲	۱۹۷. شرح آیه الکرسی از گفته شیخ مغربی
۲۷۷	۲۴۰. لطایف سپاهیان	۲۲۳	۱۹۸. روایت هایی از رفع حاجات
۲۷۸	۲۴۱. لطایف سپاهیان با پادشاهان	۲۲۴	۱۹۹. صیغه متعه و صیغه صلح
۲۷۸	۲۴۲. لطایف ندیمان در مجالس پادشاهان	۲۲۴	۲۰۰. دیباچه تحفه حکیم خاقانی
۲۸۰	۲۴۳. لطافت یکی از وزیران با صاحب حاجتی	۲۳۱	۲۰۱. نسخه نوره
۲۸۰	۲۴۴. لطافت یحیی بن خالد برمکی با یکی از اکابر	۲۳۲	۲۰۲. حکایت مرد زردشتی با کنیزک مؤمن
۲۸۰	۲۴۵. نصیحت جعفر بن یحیی برمکی	۲۳۳	۲۰۳. حکایت در بخشش خداوند
۲۸۱	۲۴۶. روایت در تعلیم عاملان و ذکر سرگذشت طولون	۲۳۴	۲۰۴. در نتایج ذکر باری تعالی
۲۸۳	۲۴۷. ظرافت های مقربان، امرا و وزیران نزد پادشاهان	۲۳۴	۲۰۵. روایت از مجنون
۲۸۴	۲۴۸. مجرم و عفو پادشاه	۲۳۴	۲۰۶. روایت در صدق و امانتداری
۲۸۵	۲۴۹. لطف و رحمت پادشاهان بر زبردستان	۲۳۵	۲۰۷. روایت از شفقت و رحمت
۲۸۵	۲۵۰. احترام پادشاهان بر بزرگان	۲۳۵	۲۰۸. روایت از عشق
۲۸۶	۲۵۱. روایت هایی در دین داری و جوانمردی پادشاهان	۲۳۶	۲۰۹. فرموده شیخ سعدی: ای دل، به کام خویش جهان را تو دیده گیر
۲۸۷	۲۵۲. روایت هایی در شجاعت و رأی صایب پادشاهان و فرماندهان	۲۳۷	۲۱۰. شیخ سعدی: تو را به کوی اجل ره گذار خواهد بود
۲۸۸	۲۵۳. سیاست های پادشاهان	۲۳۷	۲۱۱. مادحی گوید: کنم گر به گل چهره ای آشنایی
۲۹۰	۲۵۴. روایت هایی از ترک شهوت پادشاهان	۲۴۰	۲۱۲. حکایت: ای به خواب آلودگی و مانده اندر روزگار

۳۱۱	۲۶۹. روایت هایی از مزاح پیامبر اکرم (ص) با صحابه	۲۹۰	۲۵۵. روایت هایی در بلند همتی پادشاهان
۳۱۲	۲۷۰. روایت هایی از مزاح پیامبر اکرم (ص) با کودکان صحابه	۲۹۲	۲۵۶. روایت پادشاه ظریف با فرد سالوس
۳۱۳	۲۷۱. روایت هایی از مزاح پیامبر اکرم (ص) با زنان صحابه	۲۹۲	۲۵۷. علامت های حضرت مهدی (عج)
۳۱۴	۲۷۲. روایت هایی از مزاح صحابه با یکدیگر در غیبت پیامبر (ص)	۲۹۶	۲۵۸. روایت هایی از امام حسن عسکری (ع)
۳۱۸	۲۷۳. روایت هایی از حضرت علی (ع)	۲۹۷	۲۵۹. روایت هایی از امام هادی (ع)
۳۲۱	۲۷۴. روایت هایی از امام حسن (ع)	۲۹۹	۲۶۰. روایت هایی از امام رضا (ع)
۳۲۲	۲۷۵. روایت هایی از امام حسین (ع)	۳۰۰	۲۶۱. روایت هایی از امام موسی کاظم (ع)
۳۲۳	۲۷۶. پادشاه غاصب و عدل پیشگی وی	۳۰۳	۲۶۲. روایت هایی از امام جعفر صادق (ع)
۳۲۴	۲۷۷. بزرگواری نظام الملک	۳۰۴	۲۶۳. روایت هایی از امام محمدباقر (ع)
۳۲۴	۲۷۸. پادشاه و غلام جوانمرد	۳۰۶	۲۶۴. روایت هایی از امام سجاد (ع)
۳۲۶	۲۷۹. حکایت پادشاه یمن و نتیجه عفو وی	۳۰۶	۲۶۵. مطایبات پیامبر اکرم (ص)
۳۲۸	۲۸۰. حکایت اسکندر و شکست دادن زنگیان	۳۰۸	۲۶۶. روایت هایی از مزاح پیامبر (ص) با امام حسین (ع)
۳۳۱	۲۸۱. حکایت وافی و کافی	۳۰۸	۲۶۷. روایت هایی از مطایبه پیامبر (ص) با حضرت علی (ع)
۳۳۴	۲۸۲. کتابنامه	۳۰۹	۲۶۸. مزاح نبی اکرم (ص) با امام حسن (ع)

مقدمه:

یکی از کارهای اصلی در حوزه احیای آثار به جای مانده از گذشتگان «تصحیح متون» است. امری که از دیرباز مورد توجه بوده، چنانکه با نگاهی گذرا به گذشته این علم می بینیم که ابتدا در یونان قدیم بزرگانی مانند آریستارکس، زنودوت و آریستوفانس در نقد و تصحیح آثاری چون ایلیاد و اودیسه هومر تلاش کرده اند یا در بین مسلمانان افرادی نظیر ابن الندیم و راق، ابوعیسی و جوهری بدین مهم دست یازیده اند. همچنین در قلمرو ادبیات فارسی، شاعر استادی چون سنایی غزنوی به مرتب کردن دیوان مسعود سعد سلمان پرداخت. بعد از گذشت قرن ها و در دوران معاصر هم شخصیت هایی چون علامه محمد قزوینی، استاد جلال الدین همایی و دیگر بزرگان با روش های علمی - یعنی آنچه که ابتدا کارل لاخمان در قرن نوزدهم ابداع کرد - نمونه هایی بسیار ارزنده از تصحیح و تنقیح متون فارسی را در دسترس علاقه مندان قرار دادند تا علاوه بر زدودن غبار اعصار از رخسار این آثار، زمینه را برای تصحیح سایر متون ادبی گذشته فراهم سازند.

کتاب حاضر که به تصحیح و ویرایش آن پرداخته ایم در اصل نسخه ای خطی است با عنوان «جامع الحکایات» که مؤلفی ناآشنا به نام «ابراهیم بن اسماعیل الحسینی» آن را در عهد صفوی و در زمان حکومت شاه عباس دوم نوشته است. قبل از هر سخنی باید گفت داستان ها با آنکه ابتدایی ترین آثار فرهنگی هستند ولی در تمام دوره ها جزو مهمترین آثار آموزشی، تربیتی و ادبی بوده و عنوان مهم «نویسنده» هم بیشتر به داستان نویسان اطلاق شده است. از این ها گذشته، کتاب های آموزنده عالم از کتب آسمانی گرفته تا کتب زمینی نیز همواره پر از داستان ها و قصه هایی هستند که هدفشان مشخص کردن روش های درست یا نادرست زندگی و انتقال تجربیات بوده است. در تاریخ ادب فارسی هم عصر تیموریان و صفویان اوج رونق این گونه کتاب ها به شمار می آید. دورانی که بیشتر کتاب ها حاوی داستان ها و روایت های متعدد به زبان فارسی بوده و عناوینی چون: جامع الحکایات، تحفة الحکایات، جوامع الحکایات، نوادر الحکایات و ... یافته اند. ما برای اطلاع و آگاهی از تعداد و محل نگهداری نسخه هایی با نام هایی از این دست، به کتب فهرست

نسخه های خطی فارسی مراجعه کردیم و نتیجه آن شد که در بسیاری از این فهرس با تعداد بی شماری از نسخ خطی فارسی و عربی با عنوان «جامع الحکایات» مواجه شدیم. به عنوان مثال در کتاب «فهرست واره دست نوشته های ایران» بیش از پانزده نسخه خطی با عنوان «جامع الحکایات» شناسایی و معرفی شده است و یا در کتاب «فهرست نسخه های خطی فارسی مؤسسه ی خاورشناسی فرهنگستان علوم روسیه» با سه نسخه خطی با عنوان «جامع الحکایات» در موضوع ادب همراه با حکایت های مختلف آشنا

می شویم. علاوه بر آنچه ذکر شد، بسیاری از منابع، کتابخانه های مهم کشورهای هندوستان، پاکستان، تاجیکستان و برخی از کتابخانه های کشورهای اروپایی از جمله کتابخانه ملی پاریس را محل نگهداری این گونه نسخه ها برشمرده اند. و چه بسا نسخه های فراوان دیگری با چنین عناوین و مطالبی در کنج دنج پستوی خانه ها و دست در آغوش غبار زمان، در خواب فراموشی فرو رفته و شناسایی نشده اند. به هر حال تعداد بی شمار چنین نسخه هایی اهمیت آن ها را به خوبی نشان می دهد.

گذشته از کثرت قابل توجه این نسخه ها، نکته دیگر آن است که زمان کتابت بیشتر نسخ یاد شده، مربوط به سده های دهم، یازدهم و دوازدهم ه.ق است که این امر علاقه مؤلفان، ناسخان و خوانندگان آن روزگاران را به نوشتن و خواندن چنین کتاب هایی نشان می دهد. کتاب هایی با موضوعات مختلف که بیانگر وضعیت اجتماعی، اخلاقی و آداب و رسوم مردمان آن دوران به شمار می آید. البته ناگفته نماند که علت اصلی نوشتن چنین کتاب هایی را در عهد صفوی - دورانی که نشر فارسی در گستره وسیعی از سرزمین های عثمانی تا دورترین نقاط هندوستان رواج داشت - باید از یک سو با فعالیت های دربار هندوستان به ویژه تشویق نویسندگان به نقل مجدد داستان های قدیم و درخواست از آنان برای تألیف مجموعه داستان های جدید و یا ترجمه داستان های هندی مرتبط دانست؛ فعالیت هایی که باعث شدند تا کتابخانه های کشور هندوستان و کشورهای همسایه آن در کنار کتابخانه های کشورهای انگلیس و فرانسه، دو دولت استعمارگر آن روزگار، امروزه مملو از نسخ خطی فارسی باشند. از سوی دیگر سیاست های سلاطین صفوی و ترجمه بسیاری از متون عربی به نثر فارسی توسط عالمان مذهبی، زمینه نوشتن چنین کتاب هایی را در داخل سرزمین ایران فراهم نمود. جدای از این ها وضعیت اقتصادی و بالا بودن نسبی سطح رفاه مردم در عهد صفویان از دیگر عواملی بود که باعث شد تا توجه مردم به چنین کتاب هایی که زمینه ساز شادی و مکمل خوش گذرانی آنهاست، بیشتر گردد.

معرفی جامع الحکایات ابراهیم بن اسماعیل الحسینی:

همان گونه که از عنوان این کتاب برمی آید، نسخه حاضر در بردارنده حکایات و روایت های مختلفی است که بیشتر آن ها را مؤلف از بین کتاب های مختلف جمع آوری نموده و با عنوان واحدی در کنار هم نشانده است. در این بین برخی از این داستان ها دارای شهرت خاصی بوده و مورد توجه خوانندگان و اهل بینش قرار داشته اند. این موضوع را می توان از پراکندگی این حکایت ها در کتاب های گوناگون دریافت.

بخش عمده ای از این کتاب مشتمل بر حکایات اخلاقی، اجتماعی و تاریخی آمیخته به اشعار فارسی و احادیث مذهبی است که می توان با دقت در آن ها به شناخت احوال مردمان، آداب و رسوم آنان، نکات اخلاقی مورد توجه و باورها و عقایدشان نایل شد. گذشته از این ها تأثیر مذهب شیعه بر ذهن و زبان پدید آورندگان کتاب های فارسی و نیز علاقه مردمان به وقایع تاریخی و شنیدن اخباری از عجایب و غرایب روزگار، در دوره ای که کتاب ها تنها وسیله انتقال اطلاعات بوده اند، در این اثر به خوبی نمایان است.

بسیاری از کتب داستانی قدیم فقط به جمع آوری حکایت ها و روایت ها از جنبه خاصی پرداخته اند، مانند «کتاب جامع الحکایات حسین بن اسعد دهستانی» که تنها شرح احوال کسانی را که دچار محنتی سخت شده و نومید گشته اند تا اینکه خداوند آن ها را به سببی غیر منتظره نجات بخشیده، ذکر کرده است. بر خلاف این گونه کتاب ها ما در نسخه خطی حاضر شاهد کنار هم گرفتن موضوعاتی مختلف هستیم: از خون ریزی های چنگیز خان مغول گرفته تا کشتار مردم اصفهان در دوره تیموریان و لطیفه ها و طنزهایی درباره طبقات مختلف جامعه تا باورهای مردم و انواع دعاها و رفع نیاز و مطالبی از نوع چگونگی درست کردن چای و نوره، همه و همه در این اثر جایگاهی خاص دارند. به عبارت دیگر این کتاب حاوی چکیده ای از مطالب مهم و مورد توجه در زمینه جامعه شناسی ایرانی در قرن یازدهم ه. ق است.

ابراهیم بن اسماعیل الحسینی:

نام نویسنده کتاب **جامع الحکایات** بر اساس آنچه در پایان نسخه آمده، **ابراهیم بن اسماعیل الحسینی** است. فردی تقریباً ناشناس که گویا می خواسته تا بر طبق رسم و عادت عهد خویش کتابی با نام **جامع الحکایات** به مانند بسیاری از کتب مدوّن آن دوران که دارای این چنین عنوان و مطالبی بوده اند، پدید آورد. در خصوص زندگی وی اطلاعات چندانی در دسترس نیست؛ چرا که، از یک طرف گویا این کتاب تنها اثر نویسنده است و از طرفی هم چون کتاب حاضر تا حدّ زیادی رو نویسی و تکرار مطالب کتاب های در اختیار مؤلف بوده و تنها بخش اندکی از مندرجات آن حاصل ذهن اوست، از این روی نمی توان با تحقیق و تتبع در آن شناخت کاملی از این شخصیت به دست آورد. اما از آنجا که دیباچه این کتاب حاوی ستایش خداوند و سپس مدح پیامبر اکرم (ص) و نیز ذکر مناقب حضرت علی (ع) است و بخش هایی از متن هم به زندگی نامه و نقل قول های امامان معصوم از جمله امام زمان (عج) اختصاص یافته، نتیجه می گیریم که نویسنده بر مذهب شیعه امامیه بوده است. با دقت در نحوه نگارش هم در می یابیم که کاتب فردی آشنا به هنر خطاطی بوده که کتاب را به شیوه خاصّ خود - هر چند که امروزه نقص به نظر می رسد - به خطّ خوش نسخ جلی نگاشته است. اما نکته قابل تأمل این است که همین کوششی که صرف خوشنویسی و ایجاد زیبایی گردیده به جهت عدم تتبع کافی در متن کتب مورد استفاده، زمینه را برای ورود انواع غلط های فاحش املائی و دستوری و افتادگی های بی شمار فراهم نموده است. به همین دلیل هم در این نسخه گاه یک اسم به سه شکل دیده می شود. اما در این بین نباید از تسامح و سهو القلم ناسخان و اصلاحات ذوقی آنان و همچنین غلط های کتاب های در دسترس نویسنده که منابع اصلی جامع الحکایات بوده اند، غافل شد. البته در این قسمت نکته شایان ذکر این است که چون بیشتر محتوای کتاب برگرفته از کتب مختلف بوده، باید احتمال داد که شاید نقش **ابراهیم بن اسماعیل الحسینی** در این اثر تنها یک فرد خطاط یا مستنسخ باشد.

موضوعات جامع الحکایات:

هر چند در این نسخه خطی به موضوعات گوناگون و متنوعی پرداخته شده است، اما به صورت کلی موضوعات نیمه دوم این کتاب را - که این پایان نامه در قلمرو آن است - می توان در سه شاخه اصلی معرفی کرد.

۱. علوم دینی شامل:

(الف) علوم قرآنی با موضوعاتی چون قصص قرآن و تفسیر

(ب) علوم حدیث با موضوعاتی مانند دعا و شرح دعا

(ج) اخلاق با موضوعاتی چون تعلیم و تربیت، مواعظ و آداب و سنن

۲. علوم انسانی شامل نثر ادبی، شعر، تاریخ، داستان، طنز و ...

۳. علوم غریبه شامل کیمیا و سیمیا

در نگاهی دیگر داستان ها و لطایف اخلاقی با موضوعاتی چون: توکل، صبر، ایثار، عدالت، خوش خلقی و ... در کنار مطالب تاریخی درباره تاریخ مغول و دوره تیموریان بخش قابل توجهی از مطالب نیمه دوم جامع الحکایات را به خود اختصاص داده اند. در مراتب بعدی هم داستان های دینی، عجایب شهرها و موجودات، اعتقادات خرافی، دعاهای رفع حاجت و ... بدون توالی منطقی به دنبال هم آمده و در چهارچوب فکری منظمی قرار نگرفته اند.

تاریخ تألیف:

تاریخ اتمام کتاب در صفحه چهارصد و هشتاد نسخه خطی و در پایان آخرین حکایت، جمادی الاول سال ۱۰۷۱ هـ. ق نوشته شده و علاوه بر این، تاریخ دیگری هم در صفحه چهارصد و شانزده وجود دارد که به نیمه شعبان ماه سال ۱۰۷۰ هـ. ق اشاره دارد. بر اساس این دو تاریخ اگر فرض کنیم که نویسنده در نیمه اول شعبان ماه سال ۱۰۷۰ هـ. ق به پایان صفحه چهارصد و شانزده رسیده باشد و بعد از حداقل نه ماه در اوایل جمادی الاول سال ۱۰۷۱ هـ. ق صفحه چهارصد و هشتاد را به پایان رسانده باشد، می توان پی برد که نویسنده در طول نه ماه شصت و چهار صفحه و در هر ماه حداقل هفت صفحه را نوشته است. پس در صورت یکسان دانستن سرعت کتابت می توان با حدس و

گمان نتیجه گرفت که شاید تألیف این کتاب حداکثر شصت و هشت ماه به طول انجامیده و به همین سبب تاریخ تألیف کتاب می بایستی که از نیمه دوم سال ۱۰۶۵ هـ. ق شروع شده باشد. به عبارتی دیگر تألیف کتاب **جامع الحکایات** احتمالاً ما بین سال های ۱۰۷۱ - ۱۰۶۵ هـ. ق انجام گرفته است. در اینجاست که باید گفت علت اصلی تکراری بودن بیشتر حکایات در نیمه دوم به خاطر طولانی شدن زمان کتابت و عدم دقت نویسنده بوده است و عامل افتادگی ها و حذف کلمات و جمله ها از یک طرف به خاطر نوع کتاب های مورد استفاده بوده و از طرف دیگر به خاطر خستگی روح و خطای ذهن و چشم کاتب یا ناسخ رخ داده است.

منابع و سبک نگارش:

سبک نثر فارسی در عصر صفوی - که دنباله عهد تیموری بود - نثری ساده و گاه متمایل به تصنع است. این سادگی نثر در کتب عمومی و علمی بیشتر دیده می شود به همین دلیل آثار داستانی، اخلاقی، دینی و امثال این ها - که در دوران طلایی خود قرار داشتند - اغلب ساده و خالی از هر گونه صنعت گری هستند. از جانب دیگر در برخی از نوشته های این دوره به ویژه کتب تاریخی و همچنین در دیباچه ها، سر فصل ها و بعضی توصیف ها مانند توصیف کارهای پادشاهان یا سایر بزرگان با نثری متکلفانه مواجه هستیم. البته در مورد نثر کتب تاریخی - که بخش قابل توجهی از این اثر را به خود اختصاص داده است - باید گفت که مورخان این دوره، غالباً مدارک و استنادات خود را برپایه کتب فارسی قبل از خود؛ یعنی، **تاریخ جهانگشا، تاریخ وصّاف** و ... قرار می دادند و متأسفانه از بدی رسم الخطّ این کتاب ها غفلت می نمودند و به خاطر همین غفلت، اغلب اسامی، اعداد سال ها و بسیاری از کلمات را به صورت ترسیمی، می خواندند و در متون تاریخی خود همانگونه با خطّی زیبا می نگاشتند. بعدها همین آثار پر غلط، منبع سایر نویسندگان قرار می گرفت؛ چنان که در همین نسخه پیش روی **ابراهیم بن اسماعیل الحسینی** - حال به عنوان یک نویسنده یا خطّاط با هدف تدوین کتاب کشکول یا جنگی از مطالب گوناگون - از این منابع به صورت پراکنده استفاده کرده است در نتیجه همانطور که قبلاً هم اشاره شد، گاهی یک اسم به چند شکل دیده می شود. بسیاری از مطالب **جامع الحکایات** برگرفته از کتب مختلف یا مطالب پراکنده ای است که نویسنده در اختیار داشته است. برخی از این کتاب ها که منابع اصلی این کتاب به شمار می آیند عبارتند از: **اخلاق محسنی، الفتوح، بهارستان، تاریخ وصّاف، جامع التّواریخ، دیوان سعدی، دیوان**

خاقانی، دیوان کاتبی ترشیزی، رسایل خواجه عبدالله انصاری، روضة الصفا، ظفرنامه، لطایف الطوائف و ... نویسنده در هنگام استفاده از این منابع، یا اصل کتاب را در دست داشته و به نقل مستقیم از آن پرداخته، مانند: لطایف الطوائف فخرالدین علی صفی، ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، بهارستان جامی، ظفرنامه منسوب به ابوعلی سینا و ... یا اینکه از کتاب هایی استفاده کرده که مطالب کتب نام برده را با دخل و تصرفاتی در بر داشته اند. مانند کتاب تاریخ و صاف که مؤلف جامع الحکایات از منبعی استفاده کرده که عبارات و اشعار عربی تاریخ و صاف در آن حذف شده است.

با توجه به مطالب بالا در باب سبک نگارش کتاب جامع الحکایات باید گفت که ما در این اثر با مجموعه ای از نثرهای مختلف مرسل، بینابین، موزون و نثر فنی مواجه هستیم؛ زیرا، این اثر شامل مطالبی از کتب قرن چهارم تا عصر نویسنده است و برای همین در هر قسمت با سبک و آهنگی جدا روبرو می شویم. البته این امر از جهاتی نیز طبیعی هست؛ زیرا، اکثر کتاب هایی که در آن ها حکایات مختلف گردآوری شده اند، همین ویژگی را دارند. به عنوان مثال سبک نگارش عوفی در کتاب «جوامع الحکایات و لوازم الروایات» شیوه ای مستقل و یک دست نیست، به طوری که گاهی ما با عبارات مسجع و متکلفانه و گاهی هم با نثری ساده مواجه هستیم و به همین دلیل هم گفته می شود که شیوه و سبک نگارش عوفی را باید در اثر دیگر وی؛ یعنی، «لباب الالباب» جستجو کرد. پس سبک نگارش ابراهیم بن اسماعیل الحسینی نویسنده گمنام عصر صفوی را هم باید در صورت وجود اثری دیگر که بیانگر کیفیات ذهنی و زبانی وی باشد، بررسی کرد.

معرفی نسخه:

همان گونه که در آغاز این مقال گفته شد نسخه خطی جامع الحکایات در سال ۱۰۷۱ هـ. ق و در زمان حکمرانی شاه عباس دوم صفوی توسط ابراهیم بن اسماعیل الحسینی نوشته شده است. در حال حاضر نیز این نسخه در کتابخانه ملی ملک شهر تهران با کد ۲۴۱۹ نگهداری می شود. تمامی صفحات نسخه از هر نوع تصویر، تذهیب و نقش و نگار خالی بوده و نویسنده فقط از دو مرکب سیاه و قرمز برای نوشتن مطالب استفاده کرده است. تمامی کاغذها از نوع ترمه و جلد آن میشن قهوه ای مقوایی است. نکته شایان ذکر در این بین آن است که این نسخه با عنوان جامع الحکایات، خود بخشی از کتاب بزرگتری است که قسمت نخست آن به صورت بخشی جداگانه،

عنوان «ارشاد الزراعة» را بر پیشانی دارد. در واقع بخش نخست، ۶۶ صفحه آغازین نسخه را به خود اختصاص داده و متن جامع الحکایات در ۲۴۰ برگ؛ یعنی، ۴۸۰ صفحه نگاشته شده و از برگ ۳۴ یا همان صفحه ۶۷ نسخه شروع شده و با خط نسخ خوش کتابت گردیده است. البته با همین خط اشکال هندسی خاصی در هر صفحه ایجاد شده که جلوه زیبایی به این اثر منحصر به فرد بخشیده است.

به جای شماره گذاری در پایین هر برگ واژه اول برگ بعدی را نوشته است یا به عبارتی از واژه پیوند (رکابه یا تعقیبه) برای توالی برگ ها استفاده کرده است. قبل از تضمین مصراع یا ابیات معروف در نثر حرف «ع» یا واژه های «فرد، مصراع، بیت و شعر» را آورده و به این طریق بخش های منظوم را مشخص کرده اما در بعضی قسمت ها نیز از این واژه ها استفاده نکرده و شعر و نثر را به هم آمیخته است.

پس از پایان متن جامع الحکایات در سه صفحه پایانی نسخه اشعار و عبارت هایی در چهار قسمت نوشته شده که به احتمال زیاد این کار توسط صاحبان نسخه انجام گرفته است. همچنین نوع خط و تاریخی که در پایان بخش اول و سوم آمده، نشان می دهد که این دو بخش توسط یک نفر کتابت شده است.

در بخش اول، دو بیت از بوستان سعدی و سخنی از حضرت علی (ع) بدین شکل آمده است.

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت بیاید که ما خاک باشیم و خشت

پس از ما بسی گل دهد بوستان نشینند با یکدگر دوستان

قال علیه السلام: «إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ وَ الْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلتَقَى.» و عنهم عليهم السلام:
« أَلْمَنِيَّةُ أَضْحَكَ عَلَى الْأَمْنِيَّةِ.» حرر في ذیحجّة سنة ۱۲۴۷.

اما بخش دوم حدیثی را با تفصیل از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام درباره حضرت علی (ع) آورده که قسمت اصلی آن بدین صورت است: «... و لایة علی بن ابی طالب حصنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي...» یوم سه شنبه چهاردهم شعبان المعظم سنة ۱۲۷۴.

در بخش سوم ابیاتی از یک قصیده مختاری غزنوی شاعر قرن پنجم نوشته شده و در پایان ابیات هم به مکان و تاریخ تحریر؛ یعنی، دارالسلطنه تبریز در شب چهارشنبه ذیحجّة سال ۱۲۴۷ هـ. ق اشاره کرده است. اما ابیات قصیده:

شاخ، مرصع شد از جواهر الوان شخ، تل یاقوت شد ز لاله نعمان

ابر، گهرهای گل بسفت، همانا پاره الماس بود و قطره باران

حوض ز نیلوفر و چمن ز گل سرخ کوه نشابور گشت و کان بدخشان
 باغ چو میدان آبگینه شد از خوید برگ شکوفه ز باد تخت سلیمان
 دامن خود برکشید سرو چو بلقیس کاب گمان کرد آبگینه میدان
 شب همه شب کبک زعفران چرد از کوه روز همه روز زان بگردد خندان

در بخش پایانی نیز دو بیت از اشعار فخر رازی با تاریخی که قابل خواندن نیست بدین صورت نوشته شده است.

اگر دشمن نسازد با تو ای دوست تو می باید که با دشمن بسازی
 وگرنه چند روزی صبر می کن نه تو مانی، نه او، نه فخر رازی

بعضی از مختصات مهم رسم الخط نسخه:

۱. در تمامی قسمت های نسخه صامت «گ» بدون سرکج و به صورت «ک» نوشته شده است.

مانند:

الف- شاعر یاهوه کویی (=گویی) سرد نفس پیش طیب رفت و گفت (=گفت): چیزی بر روی دلم
 می گرد صفحه ۹ .

ب- از همه چیز بزرگ تر (=بزرگ تر) سخن حق را دان. از سنک (=سنگ) سخت تر دل کافران و
 بی نمازان را دان صفحه ۲۰۲ .

ج- قالب الصخره در طمع افتاد که مکر (=مگر) در زیر آن صخره کنجی (=گنجی) است مدفون، به
 طمع کنج (=گنج) بسی رنج کشید صفحه ۲۶۴ .

۲. حذف «هاء» غیر ملفوظ در اتصال به «هاء» جمع، مانند:

الف- هر دو برخاستند و راحلها (=را حله ها) بیاراستند صفحه ۱۰۲ .

ب- چون آن ستاره بزرگ به حدّ افول رسید، از نظرش نهان شد و شعبهای (=شعبه های) او
 همچنان نورانی بود صفحه ۱۱۷ .

ج- برای طلب چنین دونی هزار کس به اطراف و اکناف ولایت فرستاد تا در ویرانهها (=ویرانه ها) و
 مزبلها (=مزبله ها) کسی پیدا کنند صفحه ۲۸۲ .

۳. حذف مد (~) در برخی موارد، مانند:

الف- یکی از ان (=آن) قوم پاره ای] هیزم بر گرفت و اتش (=آتش) در ان (=آن) زد و ان (=آن) را

بیاورد و بر در اول از سرای عثمان نهاد صفحه ۴۳ .

ب- چندان باران بارد که سطح آتشکده (=آتشکده) و ان (=آن) حوض از اب (=آب) نجس شسته شود و از اب (=آب) پاک تر شود صفحه ۱۷۹ .

ج- با انکه (=آنکه) فارغ البال پرواز می نمایم، صید را گرفته، به خدمت باز می ارم (=می ارم) و هرگز عربده و غوغا نمی نمایم صفحه ۲۸۴ .

۴. حذف «همزه = ا» از کلمه «است» در بعضی موارد، مانند:

الف- روایتست (=روایت است) که سپاهی از میدان جهاد می گریخت صفحه ۲ .

ب- نقلست (=نقل است) که سمندر مرغیست (=مرغی است) که در میان آتش پیدا شود و پر و بالش نسوزد صفحه ۱۷۹ .

ج- رباطیست (=رباطی است) بی استقامت و ساباطیست (=ساباطی است) بی قامت. زخم نیش او بی مرهمست (=بی مرهم است) و مطلقه ابراهیم ادهمست (=ادهم است) صفحه ۲۰۳ .

۵. مسامحه در نقطه گذاری:

الف- حذف نقطه، مانند:

در گرداب تحیر دست و پای زدن سود ندارد و مقید (=مفید) سلامت نباشد صفحه ۱۴۷ .
دوش بر لب دجله این تحیت تحریر می افتاد و دیده از سطح دجله عدوبت به قرض می گرفت،
نفس (=نقش) به عاریت می ستد صفحه ۲۲۵ .

ب- آوردن نقطه های اضافی، مانند:

نه آفتاب منکشف (=منکسف) شد و نه قمر منخسف صفحه ۱۵۵ .

۶. حذف «همزه = ا» در ضمیر «او» و اسم اشاره «این»، مانند:

الف- هر چند ازین (=از این) مقوله سخنان راندی در وی در نگرفت صفحه ۱۱۱ .

ب- حکمت درین (=در این) چه بود که هیچ کس را ازین (=از این) آب نچشانیدی و اعرابی را از همین موضع بازگردانیدی؟ صفحه ۱۶۴ .

ج- حاجب کماندارش - که صد جان قربان اوست - قبله نمای ملک است و پیوسته نظر برو (=بر او) دارد و روی حاجت برو (=بر او) می مالد صفحه ۳۲۵ .

۷. عدم کاربرد تشدید (ّ) مگر در اسم جلاله «الله»، مانند:

الف- مهتر گفت: منت (=منت) دارم صفحه ۱۷ .

ب- اکنون ما با لشکری جرار (=جرار) خونخوار، مانند دریای زخار (=زخار) روی به ولایت ختای داریم صفحه ۱۳۷ .

ج- در (=در) گرانبها از قیمت خود نیفتد صفحه ۲۵۸ .

۸. پیوسته نوشتن «می» در آغاز فعل، مانند:

الف- تا صبح آن قصه را میگفت (=می گفت) و میخندید (=می خندید) صفحه ۱۰۴ .

ب- چون در مسجد روی، دو رکعت نماز میکن (=می کن) و بیکار منشین و قرآن میخوان (=می خوان) یا ذکر میگوی (=می گوی) صفحه ۲۰۳ .

ج- به ضرورت در تقویت او میکوشید (=می کوشید) و مراقبت او مرعی مینمود (=می نمود) و هیچ چیز از او دریغ نمیداشت (=نمی داشت) صفحه ۳۳۱ .

۹. پیوسته نوشتن حرف اضافه «به» پیش از اسم، مانند:

الف- چشم زخمی که بدست (=به دست) مبارک آن حضرت رسیده بود بیامردی (=به پایمردی) [به] سر آمد و جراحی براحت (=به راحت) و زحمت برحمت (=به رحمت) مبدل شد صفحه ۵۳ .
ب- گفت: «اگر سر [ا] افزای طلبی پای افزاری بدست (=به دست) آور، روی براه (=به راه) نه که برنج (=به رنج) راه بگنج (=به گنج) جاه توان رسید صفحه ۲۳۰ .

ج- یا رسول الله، والله که آن کسانی که مرا بتو (=به تو) دلالت کرده اند، مرا باین (=به این) فعل فرموده اند صفحه ۳۱۶ .

۱۰. در برخی موارد حرف «ب» در آغاز فعل مضارع التزامی جدا نوشته شده، مانند:

الف- روی به ولایت ختای داریم که یکدیگر را به دوستی و دشمنی به بینیم (=بینیم)
صفحه ۱۳۷ .

ب- سیم خذر وی؛ یعنی، چون از دور کسی را به بینند (=بینند)، فرار نمایند صفحه ۳۰۰ .

ج- مرا گفت: بیا تا مسابقه کنیم؛ یعنی، با هم بدویم به بینیم (=بینیم) که کدام پیش می گیریم صفحه ۳۱۴ .

۱۱. کاربرد حرف «ة» مدور به همین شکل، در پایان بعضی کلمات عربی متداول در فارسی به

مانند:

الف- همواره از آن جانور نغمة (=نغمات) دلاویز و نقرات شورانگیز موافق قوانین موسیقی سر می زند صفحه ۱۲ .

ب- از بنده خطا و زلت و از تو عطا و رحمة (=رحمت) صفحه ۲۲۱ .

ج- چیزی به خاطرش رسید و ترک تلاوت کرد و به بارگاه آمد و اعیان مملکة (=مملکت) را طلبید صفحه ۲۸۲ .

۱۲. رسم الخطّ برخی از کلمات خاصّ نسخه، با توجه به معنای مورد نظر و شکل امروزی بدین صورت تغییر یافت.

خواموش (= خاموش)	خواست (= خاست)	ترا (= تو را)
معویه (= معاویه)	غازی (= قاضی)	می طپید (= می تپید)
اللهی (= الهی)	زخیم (= ضخیم)	گذارش (= گزارش)
مسافحه (= مصافحه)	متایبه (= مطایبه)	براءت (= برائت)
خورم (= خرّم)	هرون (= هارون)	همیون (= همایون)
ائمه (= ائمه)	حیوات (= حیات)	تع (= تعالی)
خان (= خوان)	طپانچه (= تپانچه)	تست (= تست)
مسئله (= مسأله ی)	شست (= شست)	و ...

بی دندان‌نوشتن بسیاری از کلماتِ دندان‌دار، پیوسته نویسی ترکیبات گسسته و عدم آگاهی و دقت کاتب در ضبط کلمات مربوط به موضوعات تخصصی، از دیگر مواردی بودند که ما را در ضبط درست اعلام، اصطلاحات فنی، نام‌های گیاهان، جانوران و احجار با دشواری مواجه ساخت.

روش تصحیح:

در حوزه تصحیح نسخ خطی روش‌های مختلفی شناخته شده است. در حیطه دست‌نوشته‌های فارسی نیز عمدتاً چهار شیوه رسمیت و کاربرد بیشتری دارند که عبارتند از:

- تصحیح بر مبنای نسخه اساس.

- تصحیح به شیوه التقاطی.

- تصحیح به روش بینابین.

- تصحیح به صورت قیاسی.

چون در سه روش اول بیش از یک نسخه خطی مورد نیاز است و از آنجا که ما برای تصحیح جامع‌الحکایات تنها یک نسخه خطی در اختیار داشتیم، به همین دلیل شیوه و روش کار را بر تصحیح قیاسی بنا نهادیم؛ یعنی، بعد از ایجاد رسم الخط یکسان، پاراگراف بندی و کاربرد علائم نگارشی، ضبط‌های مغلوط نسخه و کلیه افتادگی‌ها و اشعاری را که به شکل نثر نوشته شده بود، به یاری قرائن موضوعی، تاریخی و با کمک گرفتن از نرم‌افزارهای آموزشی و آثار نویسندگان و شاعرانی که در نسخه مورد استفاده قرار گرفته بود، اصلاح کردیم و آن‌ها را در پانوشت توضیح دادیم. در موارد نادری هم که حل مشکلات متن نیازمند ذوق سلیم و سواد کافی بود، از نظر استادان محترم

استفاده کرده و تا آنجا که امکان داشت از هر گونه تصحیح ذوقی و تغییرات دلخواه غیر علمی خودداری ورزیدیم.

در نسخه حاضر، نویسنده از دو مرکب به رنگ سیاه و قرمز استفاده کرده بود. از مرکب سیاه برای نوشتن مطالب کلی و از مرکب قرمز برای نوشتن برخی کلمات آغازین متن و عناوین و واژگانی که باعث تمایز نظم و نثر می گردید. مانند: مرویست، حکایت، شعر، مصراع، فرد و ... از این روی ما جهت مشخص بودن این اختلاف، تمامی کلمات و عبارات قرمز رنگ نسخه را با فونت بزرگ برجسته کردیم و چون برخی از قسمت های نسخه دارای عنوان بود جهت انسجام و هماهنگی مطالب، برای قسمت های فاقد عنوان هم عناوینی داخل قلاب قرار دادیم.

در ادامه کار، روایت ها و بخش های تکراری نسخه را حذف کردیم و در صورت وجود هر گونه اختلاف بین بخش های مکرر کوشیدیم تا این اختلافات را در پانویشت های قسمت های ذکر شده بیان کنیم. البته در بخش های تکراری به جز یک مورد؛ یعنی، **دِیْبَاجَةٌ تَحْفَهُ حَکِیْم خَاقَانِی** بقیه قسمت ها مربوط به روایت های **لطایف الطّوایف** بودند. با وجودی که نگارنده بنا نداشت در حوزه تعلیقات کتاب وارد شود اما ناگزیر در خصوص عبارات و اشعار عربی ضمن اعراب گذاری، بخش های مربوط به قرآن کریم را با استفاده از کتاب **المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم** مشخص کرده و نام سوره ها و شماره آیات را در پانویشت ها ذکر کردیم. همچنین منبع اصلی بسیاری از داستان ها را با استفاده از سه روش زیر مشخص نمودیم.

الف- با استفاده از کتبی که خود متن به آنها اشاره کرده بود.

ب- با به کارگیری نرم افزارهایی مانند دُرُج ۳.

ج- به وسیله اطلاعات شخصی که حاصل مطالعه کتب داستانی، تمثیلی و تاریخی بوده است.

هر چند منبع اصلی تعدادی از روایت ها نیز مشخص نشدند، ولی تمام سعی و تلاش ما بر این بود تا مطالب کتاب را به صورت مرتب و در نهایت امانتداری زنده کنیم و در اختیار خوانندگان و اهل تحقیق قرار دهیم. در پایان هم با اذعان به فضل و خطا پوشی خواننده گرامی و امید به اینکه لغزش های احتمالی نگارنده را بر او ببخشایند با زبان اعتذار می گوید:

من معترفم که کار من جمله خطاست	معدورم از آن که بر بشر سهو رواست
ای خواجه! اگر توان به اصلاح بکوش	در عیب نظر مکن که بی عیب خداست

اروایت در سخن ظریف ابومنصور سجستانی^۱

روایت است که ابومنصور سجستانی فقیه^۲ را پرسیدند که «چون در صحرا آیی بر سرچشمه ای رسیم و [خواهیم که غسل کنیم، روی به کدام طرف کنیم؟]» گفت: «رو به جامه های خود تا دزد نبرد.»

اروایت هایی از ظرافت ندیمان در مجلس پادشاهان^۳

روایت است که فاضلی^۴، ندیم پادشاهی غیور بود^۵ و اندک وسواسی داشت^۶ و عادت کرده بود که گاه گاهی مویی^۷ از محاسن خود [بر] می کند. پادشاه را آن عادت از او ناپسندیده آمد، گفت که «اگر یک موی [دیگر] از محاسن خود می کنی، می فرمایم تا دستت ببرند.» ندیم بترسید و در مجلس پادشاه به حفظ حال خود نیک متوجه شد و از بس ملاحظه و احتیاط می کرد، عیش بر او منغص گشت و وقت او مکدر شد و به غایت ترسان و هراسان بود که مبادا به طریق سابق از او آن صورت به وجود آید و در معرض سیاست پادشاه افتد. بعد از چند روز که کار بر او به غایت تنگ شد، وقتی پادشاه [را] حال خوش^۸ بود و بساط عشرتی انداخته و همه مقربان و ندیمان حاضر ساخته^۹، در این مجلس آن ندیم فاضل بسی لطایف طرب انگیز و حکایات بهجت انگیز دل آویز پرداخت، پادشاه و اهل مجلس را خندان و مسرور ساخت. پادشاه گفت: «امروز آن روز است که مزرعی نیکو با اقطاع به

۱. به نقل از لطایف الطوائف، تألیف فخرالدین علی صفی، تصحیح احمد گلچین معانی، ص ۱۸۸.

۲. نسخه: ابومنصور فقیه سجستانی.

۳. به نقل از لطایف الطوائف، تألیف فخرالدین علی صفی، تصحیح احمد گلچین معانی، صص ۱۲۴-۱۲۲.

۴. نسخه: فاضل.

۵. نسخه: بود غیور.

۶. نسخه: بود.

۷. نسخه: موی.

۸. نسخه: خوشحال.

۹. نسخه: بودند.

تو دهم تا تو را حاصل و محصول بوده باشد و به فراغت خاطر گذرانی. اکنون از ما بطلب هر مزرعی که

دلت می خواهد.» [ندیم] گفت: «ای پادشاه، ریش مرا به اقطاع به من ده تا هر چه خواهیم، با ریش خود بکنم؛ که خود تا دستم از ریش کوتاه شد، هیچ حضوری و سروری ندارم.» پادشاه بخندید و او را رخصت موی کردن از ریش داد و دهی معمور نیز به وی ارزانی داشت.

مرویست که ملک اسکندر، [پسر] پادشاه فراه^۱، بفرمود تا قاضی فراه^۲ را که بسی حق باطل کرده بود و خیانت های عظیم به جا آورده، روی [سپاه] سیاه کردند و پالان خری بر پشت او بستند. بعضی از حاضران درخواست کردند که روی او را نباید شست [ملک بدین عبارت] بفرمود تا به شاشه خر روی او را بشستند. ندیم ملک گفت: «بِشَاشَةِ الْوَجْهِ عَطِيَّةٌ ثَانِيَةٌ»؛ یعنی، گشادگی روی بخششی دیگر است که به بنده عطا کرده اند.

اروایت هایی از لطایف سپاهیان^۳

اروایت است که سپاهی^۴ از میدان جهاد می گریخت، گفتند: «کجا می گریزی ای نامرد؟» گفت: «آن خوش تر دارم که گویند فلان بگریخت لعنة الله، از آنکه گویند فلان کشته شد رحمه الله^۵.» **مرویست** که [ترکی] سپاهی را گفتند که «کدام دوست تر داری؛ غارت امروز یا بهشت فردا؟» گفت: «آن خواهیم که امروز دست به غارت و تاراج بگشاییم و فردا با فرعون و نمرود در آتش دارندم.»

اروایت هایی از لطایف اعراب در مجالس بزرگان^۶

نقل است که عمر [بن] عبدالعزیز از عرب شامی پرسید که «عاملان من در دیار شما چه معامله می کنند؟» [عرب شامی] در جواب گفت: «إِذَا طَابَتِ الْعَيْنُ عَذَّبَتْ^۲ الْأَنْهَارُ»؛ یعنی، چون آب سرچشمه صاف باشد، آب در همه جوی ها صاف رود.»

۱. نسخه: فرح.

۲. نسخه: دزه.

۳. به نقل از لطایف الطوائف، تألیف فخرالدین علی صفی، تصحیح احمد گلچین معانی، ص ۱۳۰.

۴. نسخه: سپاهی.

۵. نسخه: رحمه الله فلان کشته شد.

۶. به نقل از لطایف الطوائف، تألیف فخرالدین علی صفی، تصحیح احمد گلچین معانی، صص ۱۴۲-۱۳۹.

روایت است که خلیفه روزی بره [ای] بریان پیش نهاده بود و می خواست که تناول کند، ناگاه اعرابی^۳ از بادیه برآمد. خلیفه او را طلبیده، پیش خود نشانید. اعرابی به غایت گرسنه بود، از روی حرص آغاز بریان خوردن کرد. خلیفه بر سبیل ظرافت گفت: «چیست تو را که چنین بره را از هم می کنی و گوشت او را می خوری که گویا پدر او تو را شاخ زده.» اعرابی گفت: «این خود نیست، اما تو چنان به چشم شفقت در او می نگری و از خوردن گوشت او بد می بری که گویا مادر او تو را شیر داده است.» خلیفه را [از آن سخن به غایت] خوش آمد [و او را هزار درم انعام فرمود].

روایت عرب و ستاره شناسی^۴

روایت است که عربی را پرسیدند که «ستاره می شناسی؟» گفت: «چون شناسم، پیران نورانی را که شب همه شب ناظرند به حال ما.»

روایت هایی از لطایف علما^۵

مرویست که قاضی عضد بسیار عظیم و حجیم و ضخیم و فربه بوده است. روزی^۶ با یکی از علمای بَحَاث شیراز که مولانا پادشاه نام داشت و از دانشمندان مقرر شیراز بوده [و] به غایت^۷ حقیر جثه و ضعیف و لاغر [بوده است] مباحثه در میان داشتند و بحث ایشان به غلظت^۸ و خصومت انجامیده، اتفاقاً در پیش روی مولانا پادشاه دوات و قلمی [خرد] بوده است. قاضی بر سبیل تعرض گفته که «از پس آن دوات آوازی می آید، ببینید که چه چیز است در پس آن.» به این کنایت [نسبت کرده است او را به حقارت جثه] مولانا در جواب قاضی گفته [که] «از یک نطفه بیش از این متکون نمی شود.» و قاضی از آن جواب که به غایت زیبا گفته، از تعرض خود پشیمان گردید.

۷. نسخه: می کنید.

۸. نسخه: عذب.

۱. نسخه: اعرابی.

۲. به نقل از لطایف الطوائف، تألیف فخرالدین علی صفی، تصحیح احمد گلچین معانی، ص ۱۵۱.

۳. به نقل از لطایف الطوائف، تألیف فخرالدین علی صفی، تصحیح احمد گلچین معانی، صص ۱۷۹-۱۷۷.

۴. نسخه: وی.

۵. نسخه: به غایت بوده.

۶. نسخه: غلط.